
الفبای آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی: علم و هنر کشف و اختراع آینده

نویسنده: عقیل ملکی‌فر و همکاران

چاپ چهارم با بازنگری و افزودنی‌های کلی



انديشكده صنعت و فناوري (اصف)

www.iranasef.org

سرشناسه	: ملکی فر، عقیل، ۱۳۳۶
عنوان و نام پدیدآور	: الفبای آینده‌پژوهی: آینده‌پژوهی: علم و هنر کشف و اختراع آینده/نویسنده عقیل ملکی فر و همکاران؛ (برای اندیشکده صنعت و فناوری (اصف).
وضعیت ویراست	: ویراست ۲.
مشخصات نشر	: تهران: آینده پژوه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۶ ص: مصور، نمودار.
شابک	: ۹۷۸ ۷۲۶۵۰۶۰۰-۱۸-۵
یادداشت	: چاپ قبلی: کرانه علم، ۱۳۸۵ (۲۴۴ ص).
عنوان دیگر	: آینده‌پژوهی: علم و هنر کشف و اختراع آینده
موضوع	: قرن بیست و یکم -- آینده‌نگری‌ها، تکنولوژی -- آینده‌نگری، اسلام -- آینده‌نگری
شناسه افزوده	: اندیشکده صنعت و فناوری (اصف)
رده‌بندی کنگره	: CB (۱۶/۷) ۷۱۳۹۳
رده‌بندی دیویی	: ۳۰۴.۴۹-۹۰۵
شماره کتابشناسی	: ۲۷۰۸۶۶۰

عنوان کتاب: الفبای آینده‌پژوهی: آینده‌پژوهی: علم و هنر کشف و اختراع آینده

نویسنده: عقیل ملکی فر و همکاران

ویرایش: مرضیه فخرایی، مرضیه کیقبادی

پدیدآورنده: اندیشکده صنعت و فناوری (اصف)

ناشر: آینده‌پژوه

طرح جلد: مهدی ملکی فر

نوبت چاپ: چهارم (چاپ اول ناشر)، ۱۳۹۳

قیمت: ۲۲۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۷۲۶۵-۱۸-۵-۶۰۰

کلیه حقوق متعلق به اندیشکده آصف است. تکثیر این کتاب به هر شکل، اعم از کاغذی و الکترونیکی، بدون مجوز کتبی اندیشکده ممنوع است. برای تهیه آن می‌توانید با تلفن ۸۸۰۰۰۴۲۱ نشر آینده‌پژوه و یا ۸۸۳۳۲۳۳۴ اندیشکده صنعت و فناوری تماس بگیرید.

فهرست

پیشگفتار/۷

پیشگفتار بر چاپ چهارم/۱۷

بخش ۱: پیشینه، مبانی و رویکردها

فصل ۱: رمزگشایی از آینده/۲۷

فصل ۲: یک نگرش جدید نسبت به آینده/۴۷

فصل ۳: اصول موضوعه‌ی آینده‌پژوهی/۷۱

فصل ۴: رویکردها و گونه‌های مختلف آینده‌پژوهی/۸۵

بخش ۲: مفاهیم و مباحث بنیادی

فصل ۵: از آینده‌پذیری به آینده‌سازی/۱۱۷

فصل ۶: اختراع آینده: مأموریت محوری آینده‌پژوهی/۱۲۹

فصل ۷: چشم‌انداز و مولفه‌های آن/۱۴۳

فصل ۸: آینده‌نگاری راهبردی و نسبت آن با آینده‌پژوهی/۱۵۱

فصل ۹: آینده‌پژوهی و آموزه‌ی انتظار/۱۷۹

بخش ۳: روش کلیدی آینده‌پژوهی

فصل ۱۰: دیده‌بانی تغییر و کشف پارادایم‌های نویدید/۲۰۳

فصل ۱۱: پیش‌بینی هنجاری/۲۱۷

فصل ۱۲: سناریوها: نقشه‌های ذهنی آینده ۲۳۷

فصل ۱۳: تحلیل لایه‌ای علت‌ها/۲۴۹

بخش ۴: اتاق‌های فکر (اندیشکده‌ها - اندیشگاه‌ها)

فصل ۱۴: اتاق‌های فکر چه هستند و چه کارکردهایی دارند/۲۶۷

فصل ۱۵: کانون‌های تفکر چگونه با آینده روبرو خواهند شد/۲۷۹

بخش ۵: پیش‌ها و تصویرهایی از آینده

فصل ۱۶: موج چهارم: عصر معنویت/۲۹۳

فصل ۱۷: ایران خلاق/۳۰۷

www.ketabchi.ir

اگر چیزی هست که اندیشیدنی و واقعا مهم باشد "آینده" است. گذشته رفته است، هر چند که نباید به سادگی فراموش شود؛ و "حال" نیز لحظه‌ای گذراست که تردستانه از چنگ ما می‌گریزد. رویاها، ایده‌ها و اندیشه‌های گوناگونی که طرح ذهنی ما را در این لحظه می‌سازند و هر آن‌چه که در زمان حال از ما سر می‌زند، همه و همه آینده را نشانه گرفته‌اند و آثار و پیامدهای خوشایند یا بدآیند، شیرین یا تلخ، و فرصت‌ساز یا فرصت‌سوز خود را در آینده نشان خواهند داد.

چه بسا افرادی که گذشته‌هایی درخشان و با عظمت داشته‌اند، لیک با گرایش به سمت وسوها و گرفتن تصمیم‌هایی که "قاتل آینده" بوده، نه تنها خود عاقبت به خیر نشده‌اند، که گاه آینده‌ی یک خانواده، سازمان، ملت و شاید بشریت را "ترور" کرده‌اند. چه این کار آگاهانه و چه ناآگاهانه انجام شده باشد، نتیجه‌ی تأمل‌فراور آن یکسان است؛ چنین افرادی خویشان را مستحق لعن و نفرین ابدی کرده‌اند. تخریب آینده‌ی دیگران امری نیست که به سادگی قابل توجیه یا جبران باشد. از این رو، همه‌ی کسانی که پندارها، گفتارها و کردارهایشان چه مستقیم و چه غیر مستقیم بر آینده‌ی دیگران تأثیر می‌گذارد - چهره‌های شاخص یک عصر یا یک ملت، استادان، آموزگاران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، سیاست‌گذاران، رهبران سازمان‌ها و شرکت‌ها، و پدران و مادران - باید هشیار باشند که مسئولیت سنگینی بر دوش دارند

و شعور جمعی آینده، بدون هیچ اغمازی در مورد عملکرد آن‌ها دآوری خواهد کرد. در حالی که بیش از نیم قرن از پیدایش و تکوین رشته‌ی آینده‌پژوهی^۱ به عنوان یک "علم کاربردی" می‌گذرد، هنوز اکثر مردم و حتا برخی مدیران ما نمی‌دانند که چنین شاخه‌ای از دانش هم در روزگار ما وجود دارد. جای تاسف است که پژوهشگران کشور تا همین اواخر علاقه و گرایش چندانی به مطالعه‌ی آینده نشان نمی‌دادند.

دانشگاه‌ها در اغلب جوامع ملامال از تاریخ‌پژوهانی است که عمر حرفه‌ای خود را وقف رمزگشایی از کسبیه‌های باستانی و کشف آداب و رسوم مردمان عصر حجر می‌کنند، اما در بگ از کم‌ترین کوشش آگاهانه و نظام‌مند برای رمزگشایی از آینده‌های معماگونه‌ای که اغلب به گونه‌ای غیر منتظره در نظر مردم سبز می‌شوند و آن‌ها را در کمال حیرت "غافلگیر" می‌کند.

به حکم عقل سلیم مردم از هم‌اکنون باید بدانند که آینده ممکن است آستن چه پیشامدهایی باشد؛ کدام پیشامدها احتمال وقوع بیش‌تری دارند؛ و در میان آن‌ها کدام یک از مطلوبیت بیش‌تری برخوردار است. بر همین اساس، سه رویکرد به مطالعه‌ی آینده وجود دارد:

- آینده‌پژوهی تحلیلی،^۲ که آینده‌پژوهی اکتشافی^۳ نیز نامیده می‌شود؛
- آینده‌پژوهی تصویرپرداز؛^۴ و
- آینده‌پژوهی هنجاری،^۵ که آینده‌پژوهی تجویزی نیز نامیده می‌شود.

اینده‌پژوهی دانش و معرفتی است که چشم مردم را نسبت به رویدادها، فرصت‌ها، و مخاطرات احتمالی آینده باز نگه می‌دارد؛ ابهام‌ها، تردیدها، و دغدغه‌های فرساینده‌ی

1. Futuring; Future studies; Future research

2. Analytical futuring

3. Explorative futuring

4. Visionary futuring

5. Normative futuring

مردم را می‌کاهد؛ توانایی "انتخاب‌های هوشمندانه"ی جامعه و مردم را افزایش می‌دهد؛ و به همگان اجازه می‌دهد تا بدانند که به کجاها می‌توانند بروند (آینده‌های اکتشافی)^۱؛ به کجاها باید بروند (آینده‌های هنجاری)^۲ و از چه مسیرهایی می‌توانند با سهولت بیش‌تری به آینده‌های مطلوب خود برسند (راهبردهای معطوف به آینده‌سازی). آینده‌پژوهی در حقیقت دانش و معرفت "شکل‌بخشیدن به آینده"^۳ به گونه‌ای آگاهانه، فعالانه، و پیش‌دستانه است؛ همان دانش و معرفت سترگی که می‌تواند بذر رویاها، آرزوها و آرمان‌های نجیب و اصیل یک فرد، یک سازمان و یک ملت را بارور کند.

عموم مردم بی آن‌که درس آینده‌پژوهی خوانده باشند، به طور شهودی یا تجربی "آینده‌نگری" می‌کنند. ضرب‌المثل‌های گوناگونی در فرهنگ عمومی همه‌ی ملت‌ها وجود دارد که این واقعیت را آشکار می‌کند. به عنوان مثال، در گفت‌وگوهای روزمره‌ی مردم ما ضرب‌المثل‌هایی چون "سالی که نکوست از بهارش پیداست"؛ "دیروزت را دیدیم، فردایت را هم خواهیم دید"؛ و یا "این ره که تو می‌روی به ترکستان است"، فراوان به کار می‌روند. حقیقت نهفته در این ضرب‌المثل‌ها این است که مردم با استفاده از آن‌ها به طور ضمنی یا صریح اذعان می‌کنند که آینده را مشابه گذشته و یا در امتداد آن می‌بینند. این گونه فرافکنی‌ها، که گذشته را به آینده تعمیم می‌دهد، در عصرهای پیشین که شرایط، هنجارها، و گزینه‌های زندگی اجتماعی از نسلی به نسل دیگر ثابت می‌ماند، اغلب به پیش‌بینی‌های درستی منجر می‌شد. پسران تفاوتی با پدران خود نداشتند و به عنوان یک فضیلت می‌کوشیدند تا از هر لحاظ به پدران خود شبیه باشند. هر جا که گذشته و آینده، همگون و در یک راستا باشند، با اطمینان خاطر می‌توان گفت "گذشته چراغ راه آینده است".

۱. نام کتابی است که به عنوان راهنمای کاربردی تصمیم‌گیری به افراد کمک می‌کند تا بر مبنای ارزش‌های خود و به گونه‌ای خلافانه تصمیم‌های موثر بگیرند. این کتاب که به قلم سه تن از نویسندگان برجسته‌ی تصمیم‌گیری در دانشگاه هاروارد نوشته شده، به همت اندیشکده صنعت و فناوری ترجمه و منتشر شده است.

2. Explorative futures (آینده‌های محتمل)

3. Normative futures (آینده‌های بایسته)

4. Shaping the future

شدت ثبات شرایط و هنجارهای اجتماعی در گذشته‌های دورتر به حدی بود که مردم حتا گذر طبیعی زمان را از یاد می‌بردند و زندگی تہی از تغییر آن‌ها به نوعی خواب در عالم بیداری شباهت داشت. اگر خواب سی‌صد و چندساله‌ی اصحاب کھف را نمادی از "خواب واقعی" در عصرهای گذشته بدانیم، زندگی متعارف مردم نمادی از "خواب مجازی" در غار بزرگی به وسعت همه‌ی جوامع بشری بوده است. در آن شرایط خواب‌آور، که بهشت گمشده‌ی انسان امروز شده است، فرزانه‌مردانی که سکون و درنگ را بر نمی‌تابیدند، ناگزیر بودند زیباترین استعاره‌های بیانی و ترفندهای زبانی را به کار گیرند تا مردم را نسبت به این حقیقت هشیار نمایند که گرچه جامعه به ظاهر از حرکت باز ایستاده، اما جهان به عنوان یک کل پویا در حال تغییر است:

این جهان نمی‌شود هر دم وما
بی‌خبر از نو شدن اندر بقا
- مثنوی معنوی

فرزانه‌مرد برجسته، پرفسور نورث وایتهد (۱۹۳۳-۱۹۸۸ م)، به این نکته‌ی لطیف اشاره می‌کند که زندگی مردم در جایی که ثبات نسبی وجود دارد، به گستره‌ای از عادت‌های شرطی‌شده تبدیل می‌شود. مشخصه‌ی رفتار مبتنی بر عادت، که توسط ناخودآگاه هدایت می‌شود، این است که نیازی به هشیاری، فهم، یادگیری‌های جدید، و بهره‌گیری از مهارت‌های فکری هم‌چون تصمیم‌گیری و قضاوت آگاهانه ندارد. این رفتارها در نهایت به عرف و سنت تبدیل می‌شوند و جامعه حق دارد از اعضای خود بخواهد که آن‌ها را به عنوان میراث اجتماعی پاس بدارند، و بی‌کم و کاست از نسلی به نسل دیگر منتقل کنند.^۱

به نظر اغلب مردم، هرگاه بتوان بدون واہمه از تنبیه یا منزوی‌شدن، بر پایه‌ی عادت‌ها رفتار کرد و در عین حال به نتایج مورد انتظار رسید، دنیا به کام خواهد بود. این واقعیت ساده نشان می‌دهد که چرا افراد در برابر هر نوع تغییر اجتماعی که نیازمند فهم نو و عادت‌شکنی باشد، مقاومت می‌کنند. در گذشته‌های دورتر، مردم به

۱. آلفرد نورث وایتهد، "سرگذشت اندیشه‌ها"، جلد اول، ترجمه‌ی دکتر عبدالحجیم گواہی، با سرخ و توضیح اسامد محمدنقی جعفری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، فصل ششم با عنوان "آیندنگری".

اندازه‌ی کافی فرصت داشتند تا زندگی خود را بر پایه‌ی عادت‌هایشان بنا نهند، و از این رو بسیار آسوده‌خاطر بودند. پس جای شگفتی نیست که هرچه در ژرفای تاریخ عقب‌تر می‌رویم، رضایت‌مندی مردم از زندگی اجتماعی خود افزایش می‌یابد. اگر بلاهایی چون طاعون و وبا، و جنگ و خون‌ریزی‌های وحشیانه نبودند، و به عبارتی اگر کسی می‌توانست سه نعمت کلیدی سلامت، امنیت، و وفور را برای مردم در عصرهای گذشته تضمین نماید، شاید احساس تأسف بشریت از این‌که حضرت ادم (ع) روضه‌ی رضوان به دو گندم بفروخت^۱ و به عقوبت آن بر زمین فرود آمد، جای خود را به احساس مطبوع و متفاوتی می‌سپرد!

اما گویی چنین مقدر شده است که بنی‌آدم همواره از چیزی در رنج باشند تا مبادا این درس بزرگ را از خاطر ببرند که غفلت یک پدر در گذشته، چگونه زندگی نسل‌های آینده‌ی او را تا ابد تحت‌الشعاع قرار داده، و دستیابی آن‌ها به تک‌فراجمی پایدار را هزاران سال به تأخیر می‌اندازد! بنابراین جای تعجب ندارد که چرا قرآن کریم - که خلاصه‌ی عبرت‌های گذشته و منشور کامل و کاربردی شکل‌بخشیدن به آینده‌های آرمانی بشر در دو وجه آسمانی و زمینی است - به این منظور نازل شده است تا: "بیم دمد قومی را که بیم داده نشدند پدران ایشان، پس انانند تا آنگاه"^۲.

به بحث پیشین خود باز گردیم که سخن از رنج پادشاهان ناپذیر بشر - البته تا روز موعود - بود. با پیشرفت علم و فناوری در سده‌های اخیر، بیش‌تر بیماری‌های مسری مهار شد و امکانات رفاهی بشر در مقایسه با گذشته، به گونه‌ی شگفت‌انگیزی افزایش یافت. درگیری‌ها و جنگ‌های خشن قبیله‌ای و سرزمینی نیز تا حدی فرو خوابیدند. اما بنیان‌گذاران نهضت علمی و فنی در سده‌های اخیر، که توسعه‌ی علم و فناوری را کفاره‌ی گناه پدر و بازگشت به بهشت گم‌شده می‌دانستند، از این نکته غافل بودند که تلاش‌های آنان، گونه‌های بدوی رنج بشریت را به رنج‌های جدیدی با ابعاد کاملاً ناشناخته تبدیل می‌کند. پیش‌رفت شتابان علم و دانش از یک سو دیو زیاده‌خواهی غیر اخلاقی و افسارگسیخته‌ی بشر را بیدار کرد

۱. اشاره به این شعر حافظ: پدرم روضه‌ی رضوان به دو گندم بفروخت تا خلف باشم اگر من به جوی نفروشم

۲. قرآن کریم ۶/۳۶۱

و او را با مام طبیعت به ستیز دایمی واداشت، و از سوی دیگر غول "تغییر" را از چراغ جادویی خود آزاد کرد.

"تغییر"، اکنون به بلایی دایمی تبدیل شده، و "ثبات" تقریباً یک موهبت نادر شده است. موج‌های تغییر یکی پس از دیگری فرا می‌رسند و از آن‌جا که حامل عنصر "تازگی" هستند، از یک سو ما را وادار به "فهمیدن" می‌کنند و از سوی دیگر شالوده‌ی عادت‌های ما را جنون‌آسا در هم می‌کوبند. در چنین شرایطی اغلب ناگزیر به "عادت‌شکنی" می‌شویم تا هرطور که هست بتوانیم با تغییرهایی که ناخواسته بر ما تحمیل می‌شوند، کنار بیاییم (به اصطلاح خودمان را با آن‌ها سازگار کنیم). این انتخاب طبیعی ما نیست؛ فشاری بیرونی است که چون بلای جان در برابر ما ظاهر می‌شود. بسیار قابل تأمل است که ما - یعنی نسل تسخیر ماه و مریخ و رمزگشایی از اسرار شگفت‌انگیز کهکشان‌ها - از رویارویی با تغییر چنین بیمناکیم؛ چراکه باید با عادت‌های درونی شده‌مان بستیزیم و این، آرامش خاطر ما را آشفته می‌سازد. با این حال، نه امروز و دیروز، که چهارده قرن پیش حضرت امیر (ع) به مردم می‌آموخت که "برترین عبادت‌ها علیه بر عادت‌هاست"^۱. فرزانه‌مردی چون حافظ نیز هفت‌صد سال پیش به مردم توصیه می‌کند تا تغییر عادت را به عنوان استراتژی دست‌یابی به آرامش انتخاب کنند:

از "خلاف/مد عادت" بطلب کام که من "کسب جمعیت" از آن زلف پریشان کردم

چرا تغییر تا این اندازه برای ما دشوار است؟ چون حاوی عنصر "تازگی" است، و مجبور می‌شویم آن را بفهمیم، تفسیر کنیم، آثار و پیامدهای موج‌گونه‌اش را بر ژرف‌ترین لایه‌های زندگی اجتماعی و کارکردهای فکری، روحی، و روانی‌مان تشخیص دهیم و استراتژی رویارویی با آن را بیافرینیم یا انتخاب کنیم. استراتژی در این‌جا به معنای طرح و نقشه‌ای است که برای مواجهه با تغییر بر می‌گزینیم. این استراتژی می‌تواند کنشی یا واکنشی، فعال یا منفعل باشد.

برای همه‌ی ما این فرصت وجود دارد که تغییر را به سود خود و در جهت منافع و

مصلح خود مهار کنیم، و حتا از آن فرصت‌های بزرگ بسازیم و درست همین جاست که پای "پیش‌بینی" به میان می‌آید. اگر دست روی دست بگذاریم تا موج‌های تغییر از راه برسند و آن‌گاه به فکر چاره‌جویی بيفتیم، ممکن است خیلی دیر باشد. وانگهی وقتی می‌توانیم تغییرات احتمالی را مدت‌ها پیش از فرارسیدن آن‌ها پیش‌بینی کنیم و دریابیم که "بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند"، چرا در برابر تغییرها غافلگیر شویم؟ در سراسر این کتاب، سخن از دانشی است که ما را به توانایی پیش‌بینی تغییرها، پیش از فرارسیدن آن‌ها تجهیز می‌کند: دانش آینده‌پژوهی. با بهره‌گیری هوشمندانه از این دانش فرصت می‌یابیم تا آگاهانه و پیش‌دستانه به استقبال تغییرها برویم و آن‌ها را به سود خود مدیریت نماییم.

استقبال آگاهانه از تغییرها مزیت‌های فراوانی دارد. مثلاً امکان می‌یابیم تا تهدیدها و مخاطرات نهفته در آن‌ها را به‌وقت مطالعه کرده، و تدبیرهایی برای تبدیل آن‌ها به فرصت‌های بزرگ بیندیشیم. این موهبت کوچکی نیست، دیگر این‌که، تصویر آینده برای ما شفاف می‌شود و کورگورانه به سمت آینده نمی‌رویم؛ در دنیای پر از تغییر کنونی، ترس از آینده^۱ به یک اپیدمی اجتماعی تبدیل شده است. از آن‌جا که اغلب مردم سر رشته‌ای از آینده‌پژوهی ندارند، چیزی راجع به آینده نمی‌دانند. بهتر بگوییم، نسبت به آینده "تابینا" هستند. فکر می‌کنید پیامد این تابینایی چه باشد؟ کسی که نمی‌تواند بر توهای درخشان و الهام‌بخش آینده را ببیند، لاجرم به آینده پشت می‌کند و در جست‌وجوی نور به گذشته چشم می‌دوزد. آنان که گذشته‌ی درخشانی دارند، مدتی خود را با نور آن مشغول می‌کنند، اما به مرور زمان که از گذشته فاصله می‌گیرند، فروغ این نور کاهش می‌یابد، و شب ظلمانی زندگی‌شان آرام آرام آغاز می‌شود. آنان که گذشته‌ی تابناکی نداشته‌اند از همان ابتدا در دام شب ظلمانی زندگی می‌افتند. پرسه‌زدن بی‌هدف در این شب ظلمانی، و پرسش حیرت‌زای "چه کنم؟ چه کنم؟"، مثل خوره روح انسان‌ها را می‌خورد و آنان را از درون فرومی‌پاشد. در این شرایط جان‌سوز و تباهی‌آور، چه جایی برای امید به آینده باقی می‌ماند؟ و در غیاب امید، زندگی چه تعریفی دارد جز مرگ تدریجی؟ و این است

پیوستار تهای بسیاری از زندگی‌های انسانی.

می‌بینید که توانمندی آینده‌پژوهی مترادف با فروغ امید است و غیاب آن مترادف با تبهایی تاریجی. از این روست که آینده‌پژوهی بیش از یک علم است؛ چشمه‌ی درخشانی است که نور امید را بر هستی ملت‌ها، سازمان‌ها، و افراد می‌تاباند.

۱. آینده‌پژوهی علم آفرینش چشم‌انداز است

درباره‌ی چشم‌انداز چه می‌دانید و نقش آن را در بهروزی و بهیویی افراد، سازمان‌ها و جامعه‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چندی پیش پژوهش تأمل‌برانگیزی در دانشگاه هاروارد امریکا انجام شد. موضوع این پژوهش، سنجش موفقیت دانش‌آموختگانی بود که ده سال قبل از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شده بودند. بررسی‌ها نشان داد که این دانش‌آموختگان به دو گروه متمایز تقسیم می‌شوند: موفق‌ها و ناموفق‌ها و به زبان دیگر، برنده‌ها و بازنده‌ها. در حالی که اکثر این افراد از بهره‌ی هوشی نسبتاً مشابهی برخوردار بوده، و تحت یک نظام آموزشی پرورش یافته بودند، چه عاملی می‌توانست توجیه‌کننده‌ی موفقیت‌های شغلی و اجتماعی یک گروه و شکست‌های شغلی و اجتماعی گروه دیگر باشد؟ شناسایی این عامل در عصری که پروفیسور ارنست براون انگلیسی آن را عصر تقدیس موفقیت می‌نامد، از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود.

جستارهای بسیار، سرانجام این عامل را آشکار نمود: داشتن و نداشتن چشم‌انداز! افراد موفق آن‌هایی بودند که هنگام فراغت از تحصیل و ورود به جامعه، چشم‌انداز روشنی از آینده‌ی شغلی و اجتماعی خود ترسیم کرده بودند و ناموفق‌ها چنین چشم‌اندازی نداشتند. اینان به مثابه‌ی مسافرانی بودند که چمدان خود را برداشته بودند، بی‌آن‌که بدانند به کجا می‌خواهند بروند! موفقیت قطعاً به سراغ کسانی می‌رود که از چشم‌اندازهای بزرگ و الهام‌بخشی برخوردار باشند.

با بررسی‌های بیش‌تر، پژوهشگران دریافتند که گروه موفق‌ها خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: آنان که موفقیت‌های عادی به دست آورده‌اند و آنان که به "ستاره" تبدیل

شده‌اند. اما راز ستاره‌شدن اینان چه می‌توانست باشد؟ قبل از آن که ادامه‌ی مطلب را بخوانید لحظه‌ای به این پرسش بیندیشید. ستاره‌ها، افرادی بودند که چشم‌انداز خود را در جایی - در دفترچه‌ی خاطرات و یا پشت جلد یک کتاب - نوشته بودند. این نشان داد که چشم‌انداز باید مکتوب باشد. ظاهراً نوشتن آرمان‌ها و هدف‌ها، بیش از آن چه تصور می‌کنیم، در تحقق آن‌ها موثر است.^۱

چشم‌انداز یعنی تصویری الهام‌بخش از آینده‌ی فرد، سازمان یا جامعه که باید مبتنی بر درکی روشن از آینده باشد. اولین دستاورد تجهیز شما به آینده‌پژوهی می‌تواند آفرینش یک چشم‌انداز شکوهمند باشد.

عقیل ملکی‌فر

۱. به خاطر بیاورید که قرآن کریم به قلم و انچه نویسند، سوگند می‌خورد.